

آب نهاد و فرمود بپایند و آب بر کرد و جو رفتم بکمال
 قلعه الله سبحانه و تعالی از میان پنج انگشت مبارک او آب
 روان کرده بود و مجموع آن لشکر مشاهیر کردند و چهار
 پایانی آب دادند و از برای غسل و وضوی بر گرفتند و بعد از
 دست در هم مالید و بر روی فرود آورد تا بدانی که از آن
 حقه پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا تر بود از آنکه مریم عیسی
 بر سبیل زد و آب بیرون آمد چنانکه عاده ایست که آب
 از سبیل بیرون آید این عجیب است که آب از میان انگشتان مبارک
 او روان شده **دیگر بدانند** هر معجزه که پیغمبر از سابقین
 داده بود مثل آن و زاده از آن حقه رساله پناه محراب
 صلی الله علیه و آله داده بود **دیگر بدانند** معجزات حضرت مبارک
 صلی الله علیه و آله جمع کرده اند بیک هزار و دویست معجزه بوده
 و هر یکی بناست وقت گفته آید ان شاء الله تعالی **چون زنی**
 فصل بیان ایست پس از کرامات نیک زنی بشنو که این
 کرامات اولیاهم نورست از معجزه پیغمبر صلی الله علیه و آله

و علی

و علیا خنی آورده اند که نیک زنی صالحه بود و او از مریدان
 شیخ سری سقراط رحمه الله علیه بود و پسری داشت محمد نام
 و او را بکلیت فرستاده بود پس استاد آن پسر را پیش از سیاه
 فرستاده حقه مصلحتی چون اجازت جوئی آب بزرگ بود
 و بزرگ اجازت بنیاد بازی کرد پایش بهم برآمد و در آن آب
 افتاد و نماند شد آسیا بان مضطرب شد و در پیش معلم
 آمد و حال پسر گفت استاد نیز متحیر نشد پس با اتفاق پیش
 پسر رفتند و حال با شیخ گفتند شیخ نیز ملول شد کس حقه
 با اتفاق به پیش مادر پسر رفتند و سلام کردند و یک ساعت نشستند
 پس شیخ سری نصیحه آن زن آغاز کرد و او را بصورت نصیحت
 زن گفت با شیخ این نصیحه یان می ماند که گویا مرا مصیبتی
 رسیده است شیخ فرمود اعظم الله احوالکم بدانکه پسر تو محمد
 در آب غرق شد و خدای تعالی ترا فرود داد و آن نیک زنی هم
 در آن وقت فرج نکرد و زمانی نیک ناکم کرد و سر بر آورد گفت
 والله که پس من زنده است ایها آن مقام نمی نمایند هر چهار

و علی